

۱۴۲۴۱۲۹  
۹۷, ۷, ۱۶

# نیما و نظریه ادبی

تألیف

دکتر منصور ثروت

www.ketab.ir



|                     |                                                           |
|---------------------|-----------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : ثروت، منصور                                             |
| عنوان و نام پدیدآور | : نیما و نظریه ادبی / تألیف منصور ثروت.                   |
| مشخصات نشر          | : تهران: نشر علمی، ۱۳۹۷.                                  |
| مشخصات ظاهری        | : یازده، ۳۰۵ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.                            |
| شابک                | : ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۲۶-۰                                       |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا                                                    |
| یادداشت             | : کتابنامه: ص. ۲۹۱ - ۲۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.         |
| یادداشت             | : نمایه.                                                  |
| موضوع               | : نیمایوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸، مستعار -- نقد و تفسیر           |
| موضوع               | : شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد                      |
| موضوع               | : Persian poetry -- 20th century -- History and criticism |
| رده بندی کنگره      | : ۱۳۹۷ ۹ ن ۸۲۸۴ / PIR                                     |
| رده بندی دس         | : ۸۵۱/۶۲                                                  |
| ماره کتابخانه ملی   | : ۴۲۹۸۷۶۲                                                 |



خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، مع سهداد زاندا، پلاک ۱۰۳

### نیما و نظریه ادبی

نویسنده: دکتر منصور ثروت

چاپ اول: ۱۳۹۷

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۲۶-۰

تلفن تماس برای دریافت کتاب در منزل یا محل کار

۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۱۲-۵۱۱-۶۶۴۶۰

## فهرست مطالب

|                                         |     |
|-----------------------------------------|-----|
| دیباجه.....                             | نه  |
| فصل اول کلیات.....                      | ۱   |
| مقدمه.....                              | ۳   |
| خانواده.....                            | ۱۴  |
| اثار نیما.....                          | ۱۹  |
| شخصیت ذاتی نیما.....                    | ۲۴  |
| الف. وجه انسانی.....                    | ۲۴  |
| ب. وجه علمی.....                        | ۳۳  |
| ج. نیما، سیاست، حزب.....                | ۳۸  |
| د. نیما متفکر سیاسی.....                | ۴۶  |
| ه. نیما و حالات خاص.....                | ۵۳  |
| فصل دوم نظریه چیست؟.....                | ۶۳  |
| اهمیت کار نیما.....                     | ۶۵  |
| نظریه ادبی چیست؟.....                   | ۷۰  |
| سیر تاریخی نظریه پردازی.....            | ۷۸  |
| تأویل و نظریه.....                      | ۸۱  |
| طبقه‌بندی موضوعی در نظریه‌های ادبی..... | ۸۷  |
| فصل سوم.....                            | ۹۹  |
| نظریه ادبی نیما.....                    | ۱۰۱ |
| بافت درونی شعر کلاسیک.....              | ۱۰۳ |
| رابطه نیما با شعر قدیم.....             | ۱۱۲ |

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۱۱۶ | ماهیت شعر.....                       |
| ۱۲۰ | شاعر کیست؟.....                      |
| ۱۳۰ | وزن چیست؟.....                       |
| ۱۳۷ | وزن و موسیقی.....                    |
| ۱۴۰ | نظر نیما درباره وزن شعر.....         |
| ۱۴۵ | اختلاف وزن شعر کهن و نو.....         |
| ۱۴۵ | الف. موسیقی.....                     |
| ۱۵۲ | قافیه.....                           |
| ۱۵۶ | نظ. نیما در مورد قافیه.....          |
| ۱۶۱ | اختلاف ذوق خواننده و شعر نو.....     |
| ۱۶۳ | ریخته‌ها.....                        |
| ۱۶۸ | واژگاران.....                        |
| ۱۷۱ | رابطه واژه و معنی.....               |
| ۱۷۷ | منابع واژگانی شاعر.....              |
| ۱۸۱ | ارتباط واژه با فکر.....              |
| ۱۸۶ | سمبول.....                           |
| ۱۹۰ | رابطه نیما با سمبولیستها.....        |
| ۱۹۸ | آراء نیما در مورد سمبول.....         |
| ۲۰۶ | منابع فکر شاعر.....                  |
| ۲۱۳ | عینیت و ذهنیت در شعر.....            |
| ۲۲۵ | شعر چگونه ساخته می‌شود؟.....         |
| ۲۳۲ | شکل شعر.....                         |
| ۲۳۷ | ترکیب و هماهنگی (آرمونی) در شعر..... |
| ۲۴۷ | فصل چهارم افزوده‌ها.....             |
| ۲۴۹ | مرغ آمین.....                        |

|          |                          |
|----------|--------------------------|
| ۲۵۷..... | سرباز فولادین            |
| ۲۷۷..... | شاعر افسانه              |
| ۲۷۸..... | هست شب                   |
| ۲۷۹..... | هنگام که گریه می دهد ساز |
| ۲۸۰..... | کار شب پا                |
| ۲۸۷..... | سلیشه                    |
| ۲۸۹..... | غزل حافظ                 |
| ۲۹۱..... | شابع                     |
| ۲۹۷..... | نمایه                    |

## دیباچه

نیمّا، علاوه بر آنکه می‌سرود، بنا به ضرورت معرفی نوع شعر خویش و اثبات حقانیت روش ویژه و نوگرایی شگفت‌انگیزاش، ناچار بود در ماهیت کار نوظهور، و دستی این تصمیم نیز بنویسد. توضیح و تبیین اندیشه‌های ادبی وی باعث شد تا آخر عمر نه تنها محرّر شعر و برداشت‌اش از آن قلم بزند، بلکه آن نوشته‌ها از حوزه محدود شعر خارج شد و حیطه گسترده‌تری را همچون زیبایی‌شناسی هنر، فلسفه شعر و ادب، نقد رمان و نمایش و موسیقی را در بر گرفت و در مجموع چیزی شبیه نظریهٔ ادب را پدید آورد.

اثبات چنین ادعایی موطّأ به مطالعه، طبقه‌بندی و اظهار حکم از مجموعه نامه‌ها و مقاله‌ها و سایر نوشته‌های نیمّا است. زیرا متأسفانه این اظهارات عمیق، مدّون نیست و پراکندگی آن در طوّل رمان‌ها را از ارزش فوق‌العادهٔ تعمّقه‌های نیمّا در باب ادبیات محروم می‌کند. حال آنکه سروسامان دادن بدین پراکندگی در تحت عناوین مشخص، نبوغ نیمّا را نشان خواهد داد و راه نه‌ین وی را روشن‌تر. نیمّا خود متوجّه اهمّیت نوشته‌هایش بود. چنانچه با فروتنی کامل تقاضا می‌کند کسی آن یادداشت‌ها را سامان ببخشد. می‌نویسد:

«خواهش می‌کنم این نامه‌ها را جمع کنید. هر چند مکرّر است و عبارات بیجا و حشو و زوائد دارند و باید اصلاح شود، اما یادداشت‌هایی است. اگر عمی نماند برای نوشتن آن مقدّمهٔ حسابی دربارهٔ شعر من، اقلّاً اینها چیزهایی است.»

قبل از آنکه کتاب «دربارهٔ شعر و شاعری» به کوشش مرحوم سیروس طاهباز منتشر شود، آثاری مانند ارزش احساسات، کشتی و طوفان، و برخی از نامه‌های نیمّا انتشار یافته بود، ولی کوشش طاهباز این امکان را برای نویسنده فراهم آورد تا مدارک بیشتر و منسجم‌تری در راستای هدف در اختیار داشته باشد.

اگر در این اثر کامیابی نسبی پدید آمده است آن را بیش از همه چیز مدیون روانشاد طاهباز می‌دانم. در سال ۱۳۶۸ آن مرد بزرگ به منزل بنده که در آن ایام ساکن تبریز بودم، قدم رنجه و به رسم تحفه کتاب پر ارج «درباره شعر و شاعری» را محبت کرد.

با آنکه در آن سالها زندگی بر من فوق‌العاده سخت گرفته بود، نه تنها مطالعه کتاب موجب فراغبالی شد بلکه، باعث جرقه زدن این نکته نیز گردید که نیما فارغ از شاعری نظریه‌پرداز نیز هست.

یادداشت‌های سریع از این اثر با کمک بقیه آثار موجود آن زمان، تألیف کوچکی شد تحت عنوان «نظریه ادبی نیما» که انتشارات پایا در سال ۱۳۷۷ آن را منتشر کرد. رزغم این ستابزدگی اثر مورد قبول بسیاری قرار گرفت. اما هرگز مرا راضی نداشت.

در صدد این بیست و چهار سال که از عمر آن کتاب و من می‌گذرد، بارها از سوی دوستان و دانش‌جویان به تعارف یا به جد نسبت بدان یادداشت مورد تشویق و تأیید قرار گرفته‌ام. لیکن این حال متأسف بوده‌ام که آن نوشته در شأن خواست نیما یعنی «مقدمه حساسی» او نبوده است.

چنانکه برخی از یاران می‌خواهند و آن خواسته مطابق آرزوی قلبی من نیز بوده است، علاقمند بودم آن اثر ناقص را با سطوح طالب و تعمیق موضوعات طرح شده و به اتکای مدارک نویافته بازبینی کنم. این دغدغه همیشه بود اما بازگشت بر سر آن نوشته دست نمی‌داد تا خواسته باطنی و ادای دادن شوقان از آرزو به عمل درآید. خوشحالم که بالاخره روزگار امان داد و فرصت به دست آمد و تا حدودی آرزو برآورده شد. اکنون که این توفیق پدید آمده است می‌توانم بگویم که دیگر آن نوشته قبلی اهمیت و اعتبار خود را با این نسخه کاملتر از دست می‌دهد.

این بار نام کتاب را از عنوان قبلی (نظریه ادبی نیما)، به خاطر گسترده شدن مطالب، به عنوان «نظریه ادبی و نیما» تغییر دادم و شاید این عنوان به دلایلی رساتر از عنوان قبلی باشد.

باید اذعان کنم که تمام نوشته‌ها و بویژه نامه‌های نیما، آنقدر غنی، آموزنده و راهگشای نظریه ادبی نیماست و به اندازه‌ای فراوان است که گزینش دقیق از آن میان بسیار سخت است. زیرا صرف‌نظر کردن حتی از یک جمله او در مجموعه نوشته‌هایش انسان را مغبون می‌سازد، اما در راستای رعایت قواعد پژوهشی و جلوگیری از اطاله کلام، مؤلف ناچار از این غبن‌ها شده است.

امیدوارم مطالعه این اثر ادای دینی باشد به نیما و «مقدمه‌ای نه چندان حجابی» ری شعر او. متأسفم که در این مرز و بوم شاعران متفکر و بزرگ همیشه محروم از یک زندگی در خود‌شان‌شان بوده‌اند. امروز ما داریم در حق کسی سخن می‌گوئیم که در اواخر عمر به سال ۱۳۳۴ چنین نوشت:

«گاهی می‌نویسم ناهی به کار دوخت و دوز و شستشو و جاروی حیاط و اتاق. چه فرق می‌کند؟ دیگر از هیچ راه، منفذ امیدی نیست. باید مرد. مردی که مانند سگ شکاری، تمام عمرش را در گریه و زاری، مثل این است که هیچ کاری نکرده. می‌میرد، مثل اینکه اصلاً زنده نبوده است زن بیچاره من انتظار همین روز را می‌کشد. مربوط به شفقت نیست. اینت قران در میان ندارد. جاییکه شکسپیرها پیدا می‌شوند، شکسپیرسارها هم هستند. چه رنج بزرگی است دوست من، وقتی که آدم باور نکند. وقتیکه در «سایه قلب و دروغ» باشد. همان عواملی که به من این زبردستی و نبوغ را داد. من سیله خاموش شدن هم می‌دهد. نسبت به زندگی چندان رغبتی نیست...»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> درباره شعر و شاعری، ص ۳۸۱